

نقد
اقتصاد سیاسی

تجاوز جنسی به محارم در ایران

محسن مالجو



نقد اقتصاد سیاسی

اردی بهشت ۱۳۹۷

برآورد قابل‌اتکایی از روند و میزان شیوع تجاوز جنسی به محارم در ایران وجود ندارد اما، از آن‌جاکه زمینه‌های مؤثر بر شکل‌گیری این آسیب اجتماعی در سال‌های اخیر گسترش یافته است، این فرضیه به‌هیچ‌وجه بی‌راه نیست که میزان شیوع تجاوز به محارم نیز در ایران دهه‌ی اخیر رو به رشد بوده است. تجاوز جنسی به محارم گرچه پدیده‌ی تازه‌ای نیست اما صرفاً طی دهه‌های اخیر است که حمایت از آزاردیدگان در بسیاری از کشورها مطرح شده است. در ایران اما تاکنون تحقیقی درباره‌ی این آسیب اجتماعی به عمل نیامده چندان که فقدان پژوهش در این زمینه گاه حتی انکار این معضل میان مسئولان و سیاست‌گذاران اجتماعی را نیز باعث شده است.

در این مقاله می‌خواهم ردپای تجاوز به محارم را در چارچوب دو نهاد خانواده و دولت بررسی کنم. در چارچوب نهاد خانواده می‌کوشم رفتار سه دسته از کنش‌گران در مراحل گوناگون وقوع این آسیب اجتماعی را مطالعه کنم: اول، آزارگر در خانواده که عبارت باشد از پدر خانواده؛ دوم، آزاردیده که عبارت است از دختر خانواده؛ و سوم، نزدیک‌ترین خویشاوند نسبی که غالباً مادر خانواده است. بدین اعتبار، کوشش خواهم کرد ابتدا به سه پرسش ذیل پاسخ دهم: اول، آزارگر از چه استراتژی‌هایی برای مبادرت به آزار جنسی استفاده می‌کند؟ دوم، واکنش آزاردیده نسبت به وقوع آزار جنسی چیست؟ و سوم، واکنش مادر نسبت به آزار جنسی چه‌گونه است؟ هم‌چنین در چارچوب نهاد دولت می‌کوشم عملکرد آن دسته از سازمان‌های دولتی در زمینه‌ی مسائل مرتبط با آزار جنسی محارم را بررسی کنم که بیش‌ترین ارتباط را با آزاردیدگان و آزارگران برقرار می‌کنند: قوه‌ی قضاییه، وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی، و نیروی انتظامی.

این مقاله در واقع بخشی است از پژوهش میدانی گسترده‌تری که پرسش‌های دیگری را نیز دربرمی‌گیرد^۱ مشتمل بر نمونه‌ای از ۳۹ مورد از زنان و دخترانی که در خانواده تحت آزار جنسی پدر یا برادر قرار گرفته‌اند. در این میان ۲۶ مورد به آزار جنسی پدر به دختر مربوط است و ۱۳ مورد به آزار جنسی برادر به خواهر. سن دخترانی که مورد آزار جنسی پدرشان قرار گرفته‌اند بین ۱۳ تا ۳۰ سال متغیر است، هرچند بیش‌ترین فراوانی به دختران ۱۳ تا ۲۰ ساله تعلق دارد. هم‌چنین سن خواهرانی که تحت آزار جنسی برادرشان قرار گرفته‌اند بین ۱۵ تا ۴۰ سال بوده است، گواهی که بیش‌ترین فراوانی به خواهرانی ۱۵ تا ۲۰ ساله تعلق دارد. برای جمع‌آوری داده‌ها در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ از روش‌های گوناگونی استفاده کرده‌ام: مصاحبه، رجوع به اسناد و مدارک، مشاهده، و پرسش‌نامه. با سه گروه از افراد مصاحبه کرده‌ام: اول، دخترانی که تحت آزار جنسی پدران یا برادرشان قرار گرفته بودند؛ دوم، افراد مطلعی اعم از مادران آزاردیدگان یا خود

آزارگران یا خویشان آزاردیده مثل عمه و خاله و مادربزرگ یا مدیران دفتر شعبات دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به شکایات یا مددکاران و روان‌شناسانی که در جریان آزاردیدگی قرار داشتند؛ و سوم، مسئولان رده‌بالای برخی نهادهای درگیر با موضوع از جمله دادستان یکی از دادسراهای تهران و چند نفر از مسئولان سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت و درمان و چند تن از قضات دادگاه کیفری استان تهران و چند نفر از پرستاران و مددکاران در دو بیمارستان اطفال تهران. همچنین به دو طریق از اسناد و مدارک استفاده کرده‌ام: اول، هجده پرونده‌ی موجود در ارتباط با آزار جنسی محارم در دادگاه‌ها که در دسترس‌ام قرار گرفتند؛ و دوم، اسنادی که در ارتباط با بررسی عملکرد سازمان‌ها در زمینه‌ی آزار جنسی یافتیم. همچنین مدتی نیز در دادگاه‌ها و مراکز نگهداری بهزیستی سپری کردم. سرانجام در پنج منطقه‌ی پرخطر تهران یعنی مناطق ۱۵ الی ۱۹ میان معلمان و مدیران مدارس دخترانه نیز پرسش‌نامه‌هایی را پر کردم. داده‌هایی که در مقاله‌ی حاضر ارائه می‌کنم عمدتاً به مقوله‌ی تجاوز پدر به دختر منحصر می‌شود.

استراتژی‌های پدران آزارگر

استراتژی‌هایی را که پدران برای مبادرت به آزار جنسی به کار می‌گیرند می‌توان در چهار گروه طبقه‌بندی کرد: یکم، استراتژی اجبار و خشونت جسمانی؛ دوم، استراتژی تحریک عاطفی و ارباب احساسی؛ سوم، استراتژی اقتصادی؛ و چهارم، استراتژی فریب‌کاری.

استراتژی اجبار و خشونت جسمانی

یکی از ویژگی‌های خانواده‌هایی که محمل آزار جنسی هستند فقدان ارتباطات سالم میان اعضای خانواده است. خشونت در این خانواده‌ها حرف اول را می‌زند، جایی که هیچ ابایی از رفتارهای خشونت‌آمیز وجود ندارد و از راه‌های گوناگونی اعم از ضرب‌وشتم و شلاق‌زدن و سوزاندن استفاده می‌شود. بنابراین حربه‌ی زور یکی از رایج‌ترین شیوه‌های برقراری رابطه‌ی جنسی با محارم برای آزارگر است. از قضا آن‌چه خاطره‌ی رابطه‌ی جنسی با محارم را برای بسیاری از زن‌ها سخت‌تر می‌کند همین اجبارها و کتک‌ها است.

لیللی می‌گوید: «بابام از وقتی مامانم را بیرون کرد من را اذیت می‌کرد، من را به زور می‌بردش حمام [...] خیلی وقت‌ها هم که صبح‌ها چشمم را باز می‌کردم می‌دیدم داره [...] من قبول نمی‌کردم اما می‌زد. یک‌بار محکم زد در گوشم و گفت من باباتم وقتی می‌گم فلان کار را بکن غلط می‌کنی بگی نه...» زهرا تعریف می‌کند: «با کتک به من تجاوز می‌کرد و موقع تجاوزش می‌گفت اگر من با تو این کار را نکنم کس دیگری می‌کند... سی‌دی [مستهجن] می‌گذاشت. من سرم را پایین نگه می‌داشتم اما به زور سرم را بالا می‌آورد و می‌فت نگاه‌کن، این کارها زشت

نیست بعدش [...]» اما پدر سارا معمولاً از روش‌های غیرجسمانی برای ارتباط جنسی با دخترش استفاده می‌کرده است، هرچند بعدترها وقتی با مقاومت‌های سارا روبه‌رو می‌شود و سارا دیگر حاضر به تمکین از پدر نمی‌شده است او را با ضربات کمر بند و شلاق به ارتباط جنسی وادار می‌کرد. پریسا نیز تعریف می‌کند از وقتی پدرش تصادف کرده بود و برای حرکت دچار مشکل شده بود کم‌تر می‌توانسته است او را مورد آزار جنسی قرار دهد. البته پریسا خودش هم در همان تصادف دچار صدمه دیدگی شده است: «من را صدا زد و من رفتم به اتاق دیدم ظاهرش یک‌جوری هست. حالتش شهوانی بود، فهمیدم دوباره می‌خواهد حمله کنه و من در خطر. به خاطر پام نتوانستم فرار کنم و به اجبار من را روی زمین خواباند و گفت شلوارت را دربیار و من مقاومت کردم و جیغ کشیدم که چاقو گذاشت دم گلویم و وادارم کرد لباس‌هایم را دربیارم، التماس کردم، گریه کردم، قسم دادم ولی فایده نداشت و با زور دستش را [...] و من احساس درد شدیدی داشتم. تمنا کردم ولی کار خودش را می‌کرد اصلاً گوش نمی‌داد و در همین حالت بود که مادرم وارد شد...» شاید بیش‌ترین خشونت جسمانی را پدر زینب و زینت برای برقراری رابطه‌ی جنسی به کار برده باشد. پدرشان خیلی وقت‌ها قبل از برقراری رابطه‌ی جنسی به آن‌ها قرص خواب می‌داد. زینب می‌گوید: «اگر قرص‌های خواب را نمی‌خوردیم بیش‌تر کتک می‌زد. می‌گفت اگر به حرف‌ها گوش نکنی می‌سوزانم، چند بار صورتم را با آب‌جوش چون نداشتی بودم کاری بکنه سوزانده بود. حتی چندبار من را در کمد محبوس کرده و پام را با فندک سوزانده و به من تجاوز کرده است و من می‌ترسیدم و کاری نمی‌توانستم بکنم». خواهرش زینت هم می‌گوید: «چندبار وقتی خواب بودم به سراغم آمده بود چون با چاقو تهدید می‌کرد از ترس جانم چیزی نگفتم، پدری که به دخترانش رحم نمی‌کند حتماً می‌تونه آن‌ها را بکشه...» پزشکی قانونی هم صحت سوختگی‌های متعدد را در بدن این دو خواهر تأیید می‌کند. میترا نیز درباره‌ی برقراری رابطه‌ی جنسی با پدرش می‌گوید: «هر وقت مخالفت می‌کردم یا چندبار که در اتاق را قفل کردم فرداش آن‌قدر من را کتک می‌زد و می‌ترساند تا دیگر جرأت مخالفت نداشته باشم.»

استراتژی اغوای عاطفی و ارباب احساسی

خانواده‌هایی که محمل آزار جنسی محارم هستند معمولاً در انزوای اجتماعی قرار دارند. پدر در چنین خانواده‌هایی کم‌ترین میزان محبت و ارتباط عاطفی را نثار دختر می‌کند. در این میان، منظور از اغوای عاطفی این است که پدر محبت به دخترش را در گرو رابطه‌ی جنسی با او قرار می‌دهد، نوعی مبادله. بنابراین گاه این دختران باور می‌کنند که تنها از این راه قادرند توجه و محبت پدر را جلب کنند که تحت سوءاستفاده‌ی جنسی‌اش قرار بگیرند، نوعی خشونت عاطفی. خشونت‌های عاطفی به اندازه‌ی خشونت‌های جسمانی به آزاردیدگان لطمه می‌زند: آزاردیدگان یا باید خواسته‌ی آزارگر را بپذیرند یا باید پیه از دست دادن خیلی چیزها را به تن بمانند، موقعیتی دشوار در شرایطی که پناه دیگری نیز ندارند. فاطمه که بعد از جدایی والدینش با مادرش زندگی می‌کند دوران سختی را گذرانده و مادرش به تازگی به خاطر مشکلات اقتصادی به صیغه‌ی مردی درآمده که اکنون ناپدری فاطمه است. می‌گوید: «... با ناپدریم تا ساعت ۱۰ شب

مسافرکشی کردیم. بعد رفتیم یک رستوران شام خوردیم و خیلی با من مهربانی کردش، بعدش رفتیم در یک خیابان خلوت نگه داشت. گفت بیا بغلم، بعد من را بوسید. بعدش گفت شلوارت را بیرون بکش که من گفتم نه، بعد خیلی حرف زد که اگر این کار را نکنی مادرت را ول می‌کنم و کسی نیست که از شما نگه‌داری کنه بیچاره می‌شوید. دوباره من با اکراه قبول کردم و [...]» هم‌چنین روان‌شناس درباره‌ی رابطه‌ی جنسی اعظم و پدرش می‌گوید: «اعظم به دلیل قرارداد داشتن در سن بحرانی بلوغ و صدمات عاطفی ناشی از مرگ مادر و هم‌چنین تحت‌تأثیر غلیان نیازهای عاطفی و جنسی دوره‌ی بلوغ به تدریج به چنین رابطه‌ای عادت کرده و همانند قبل اعتراض چندانی نشان نمی‌دهد و به نظر می‌رسد به دلیل سن کم و ناپختگی نسبت به عواقب و حتی احساس کاذب دل‌سوزی و ترحم نسبت به پدر که این مسئله یکی از تجلیات احساس فرد قربانی نسبت به آزاردهنده‌ی خود است رابطه با پدر را قبول کرده است». پدر سارا بهتر از هر کسی توانسته بود از جهت احساسی روی دخترش تأثیر بگذارد. سارا درباره‌ی دوران کودکی‌اش می‌گوید: «بابام می‌گفت من می‌خوام جای مادر را برات بگیرم، من تو را دوست دارم، منم احساس می‌کردم که هر پدری این کارها را با دخترش انجام می‌ده...» سارا می‌گوید: «بابام من را می‌برد به اتاق خوابش کلی باهام حرف می‌زد انگار که داره با یک زن بزرگ حرف می‌زنه، انگار که من یک زنم. من گریه می‌کردم، قول می‌گرفتم که آخرین بار باشه، می‌گفت این کار را به خاطر بابایی انجام بده، من تو را دوست دارم. دستم را بوس می‌کرد، خودش لباس‌هام را درمی‌آورد. دلم برایش می‌سوخت، احساس می‌کردم کسی دوستش نداره...» اما این اواخر که دیگر سارا رابطه‌ی جنسی با پدر را قبول نمی‌کرده بارها از سوی او تهدید به مرگ شده و از همه بدتر این که پدر از اسلحه‌ای که در اختیار داشته برای تهدید سارا استفاده می‌کرده است. طوری که وقتی سارا به یکی از سازمان‌های غیردولتی رجوع کرده بود مدام وحشت خود را از اسلحه‌ی پدر ابراز می‌کرد. مزگان نیز می‌گوید: «من بعضی وقت‌ها که دست خودم نبود شب‌ها داد می‌کشیدم. می‌گفت اگر می‌خواهی بابات باشم باهات مهربان باشم جیغ نکش. گاهی هم می‌گفت هم مادرت را می‌کشم هم خودت را می‌کشم یا بچه را می‌کشم...» ریحانه هم از طریق تهدیدی که نسبت به برادر چهارده‌ساله‌ی معلولش، یگانه فرد موردعلاقه‌اش در خانواده، صورت می‌گرفت تحت فشار روانی قرار داشت: «وقتی می‌خواست رابطه داشته باشه من کاری نمی‌تونستم بکنم [...] قسم می‌داد به جان آن داداشم که مریضه می‌گفت اگر این کار را نکنی دیگه نگهش نمی‌دارم. آخه من فقط در کل آن خانه مرتضی را دوست دارم». مرجان هم می‌گوید: «وقتی که مخالفت می‌کردم خیلی اذیتم می‌کرد. می‌گفت اگر این کارها را نکنی می‌فروشم به آدم‌های دیگه...» یا میترا می‌گوید: «وقتی مخالفت می‌کردم کتک می‌زد یا کتاب‌های درسیم را پاره می‌کرد که من جرأت مخالفت نداشته باشم». پدر سپیده هم گاه با کتک و گاه با تهدید به کشتن و گاه نیز با روش‌های محبت‌آمیز به خلوت دخترش می‌رفته است. سپیده می‌گوید: «با مهربانی آمده بود پیشم می‌گفت تو بیوه هستی و من هم پدر تو هستم اگر من تو را ارضاء کنم بهتر از این است که بروی بیرون و با مردم دیگر رابطه داشته باشی... می‌گفتم من اصلاً نمی‌خوام کسی من را ارضاء کنه...»

استراتژی اقتصادی

محارم آزارگر برای برقراری رابطه‌ی جنسی از استراتژی اقتصادی نیز استفاده می‌کنند، مثلاً پیشنهاد رشوه، پرداخت پول یا ارائه‌ی امکانات رفاهی. سمانه که پدرش از کودکی به او آزار جنسی می‌رسانده می‌گوید: «وقتی خواستم ازدواج کنم درخواست جهیزیه ازش کردم و به من گفت هر وقت با من هم‌خوابی کردی آن وقت من برای تو هر چیزی که بخوای می‌خرم و من قبول نکردم و جهیزیه‌ی درستی برایم فراهم نکرد. بعد از ازدواج هم گفتم شاید حالا که من ازدواج کردم به من کمکی کند و آن فکرهای پلید از سرش بیرون رفته باشد و باز برای این که دست‌وبالم خیلی تنگ بود ازش درخواست کمک کردم. یک‌روز به منزل مادرشوهرم که ما در طبقه‌ی بالایش بودیم آمد و به من گفت دیدی گفتم که هر جا بروی و در طول زندگی به من احتیاج داری، تو با من باش من برای تو همه کار می‌کنم...» گفتنی است پدر سمانه عروسش مریم را هم بی‌نصیب نگذاشته است. به گفته‌ی مریم، «یک‌بار آمد دنبالم و من را سوار ماشینش کرد و به صورت غیرعادی من را لمس می‌کرد و می‌گفت اگر به پسر من چیزی نگوئی یک چیز خوب پیش من داری... می‌گفت اگر قبول کنی من همه‌چی بهت می‌دم...»

استراتژی فریب‌کاری

تلاشی را که آزارگر برای فریفتن آزاردیده به نیت برقراری رابطه‌ی جنسی به عمل می‌آورد استراتژی فریب‌کاری می‌نامیم. پدران زهرا و پریسا هر دو به دختران‌شان می‌گفتند که برقراری رابطه‌ی جنسی با فرزند خود اصلاً چیز رایجی است. زهرا می‌گوید: «ساعت شب بود که من را صدا زد به داخل اتاق و شروع کرد به نمایش‌ادن یک سی‌دی [مستهجن] که در آن زن و مرد کارهای زشت می‌کردند و بعد از من خواست تا لباس‌هایم را درآورم که قبول نکردم و گفت این کاری است که همه می‌کنند و تو هم باید انجام دهی...» پریسا می‌گوید: «همیشه از بچگی می‌گفت که همه‌ی دخترها و پدرا از این کارها می‌کنند و در دین اسلام زن تا زمانی که شوهر نداشته یا بیوه هستش به پدرش می‌رسد که پدر هر کاری بخواد می‌تونه انجام بده...»

پدر منصوره هم اولین‌بار به بهانه‌ی توضیح مسائل جنسی به دخترش او را مورد آزار جنسی قرار داد. منصوره می‌گوید: «یک‌روز که کسی در خانه نبود و فقط من و پدرم در خانه بودیم سر همین جریان ازدواج بحث‌مان شد. برعکس همیشه خیلی مهربان شده بود، بعد بحث را کشید به این که ازدواج خوبه، آدم باید غرایز جنسی‌اش ارضاء بشه، بعد شروع کرد که رابطه‌ی جنسی خیلی مهمه، بعد هی به من دست می‌مالید، کم‌کم هی بیشتر شد، یک‌جوری شده بود، من اولش باورم نمی‌شد، فکر می‌کردم واقعاً داره توضیح می‌ده اما کم‌کم شوکه شده بودم. اصلاً صدام در نمی‌آمد...» پدر نوشین هم از طریق بی‌هوش کردن دخترش با او رابطه‌ی جنسی برقرار می‌کرد. نوشین می‌گوید: «رفتارش همیشه مشکوک بود با من اما فکر بدی نمی‌کردم در رابطه‌ی پدر و دختری، بعضی شب‌ها که مادرم کشیک بود و به خانه نمی‌آمد وقتی صبح از خواب بیدار می‌شدم احساس کرختی می‌کردم اما دلیلش را نمی‌دانستم. تا این که هفته‌ی پیش غذایی که بابام برام کشیده

بود را چون اشتها نداشتم نخوردم و یواشکی برگرداندم در ظرفش و شب در هنگام خواب متوجه شدم که پدرم به کنارم آمده و من هیچ عکس‌العملی از ترس نتوانستم نشان دهم و خودم را به خواب زدم که به من [...]» پدر ندا هم بعد از این که دخترش را معتاد می‌کند شروع به فروختن او می‌کند و در نهایت هم خودش به او تجاوز می‌کند. ندا می‌گوید: «چند ماه بعد از طلاق مریض بودم، سردرد شدید داشتم، بابام گفت بیا این را بکش خوب می‌شی، من زدم دیدم چه خوبه سرحال شدم، دیدم حال خوب شدش، باز داد باز زدم، آن قدر داد که چشم باز کردم دیدم معتاد شدم، بعد که معتاد شدم دوست‌ها و مشتری‌هایش را می‌آورد، اگر حرف می‌زدم کتک می‌زد، پشتم سیگار می‌سوزاندش.... معتاد بودم دیگه چاره‌ای نداشتم.... بعد کم کم خودش هم بهم تجاوز کرد.»

واکنش مادران

اولین واکنش مادران نسبت به آزار جنسی محارم به دختران‌شان عبارت است از ناباوری و عدم پذیرش واقعیت. گرچه بعضی از مادران حتی قبل از افشای حقیقت از زبان دختر از جریان آزار جنسی کاملاً مطلع هستند، بسیاری از دختران آزار دیده بعد از مدت‌ها کلنجار رفتن با خود برای گفتن حقیقت به مادر با نوعی واکنش منفی مواجه می‌شوند: اتهام دروغ‌گویی. اما واکنش مادران بعد از این مرحله نسبتاً از الگوی یک‌سانی پیروی می‌کند: مادرانی که یا از همسر خود جدا شده و مستقل زندگی می‌کنند یا نسبت به همسر خود از توان‌مندی و استقلال اقتصادی برخوردار هستند پس از این که آزار جنسی را باور می‌کنند واکنش فعالانه‌تری در قیاس با سایر مادران از خود نشان می‌دهند. باین‌حال، چنین مادرانی در نمونه‌های مورد مطالعه‌ی من در اقلیت مطلق قرار داشتند. اکثر مادران ترجیح می‌دهند ناراحتی را تحمل کنند اما با دیگران در میان نگذارند. در مجموع، مادران در اکثر موارد از سوءاستفاده‌ی جنسی دخترشان به دست پدر یا مطلع هستند و به روی خود نمی‌آورند یا بعد از اطلاع به خاطر ترس از پی‌آمدهای آن، ترس از شوهر، ترس از آبروریزی، ترس از شکستن حریم خانواده، از همه مهم‌تر، فقدان حمایت‌های مالی و خانوادگی پس از طلاق احتمالی، لب به اعتراض نمی‌کشایند و حتی گاهی تمام خشم فروخته‌ی خویش را بر سر دختران قربانی خود خالی می‌کنند. در واقع وابستگی اقتصادی احتمالاً مهم‌ترین دلیل سکوت مادران نسبت به آزار جنسی دختران‌شان است. در اغلب موارد، وظیفه‌ی شوهر است که نیازهای مالی خانواده را تأمین کند. وابستگی زن به شوهر در خانواده‌های کم‌درآمد از این هم فراتر است زیرا اصولاً امکاناتی برای تأمین مالی زن وجود ندارد. سمانه به گفته‌ی خودش «بعد از سال‌ها سکوت تلخ» وقتی اعتراض می‌کند تازه می‌فهمد که در این سال‌ها مادرش از جریان اطلاع داشته است. مادر سمانه می‌گوید: «می‌دانستم به سمانه نظر بد داره، اما این یک ننگه از ترس آبروریزی، به روی خودم نمی‌آوردم. این جریان بوی خون می‌داد و من می‌ترسیدم....» یا سپیده تعریف می‌کند: «یک شب آمد و شروع به [...] و می‌خواست [...]، من مقاومت کردم و متکا را روی خودم ننگه داشته بودم. در حال تقلا کردن بودم که مادرم آمد، بابام شلوار [...] بعد که مادرم آمد بابام با پتو جلوی خودش را گرفت و شلوارش را پوشید و رفت در اتاق خودش. من گریه می‌کردم، به برادرانم گفتم با بابام دعوا شده نداشتم بفهمند. فردا

که در خانه بودیم مادرم دعوا کرد باهاش اما می‌گفت من هر کاری دلم بخواهد با این دختر می‌کنم تو هم حق نداری حرف بزنی، هم تو را می‌کشم هم خودش را می‌کشم. باز هم شب‌ها با اصرار و زور کنارم می‌خوابید مادرم هم دیگه خبر داشت اما کاری از دستش برنمی‌آمد، جرأت هم نداشت به کسی بگوید، اگر طلاق می‌گرفت جایی واسه ماندن نداشت، پولی هم نداشت، همه چیز برای پدرم بود... بابام مادرم را هم کتک می‌زد و خیلی می‌ترساند که به کسی نگوید. مادرم هم می‌گفت شکایت نکن که بگویند تو هم مقصری...» پریسا می‌گوید: «مامانم که از زندان آزاد شده بود یواش‌یواش حالیش کردم، فکر می‌کرد من خُلم که این حرف‌ها را می‌زنم اما خیلی به‌اش گفتم، آخرش باور کرد اما کاری نکرد، گفت به کی بگم؟ چی کار می‌تونم بکنم؟ آبروریزی نکن به کسی هم نگو...» اما حکایت مادر محبوبه شاید یکی از تلخ‌ترین‌ها باشد. زمانی متوجه آزار جنسی شوهرش به دخترش می‌شود که محبوبه حامله بوده است و پدر با شناسنامه‌ی همسرش محبوبه را در بیمارستان بستری می‌کند تا وضع حمل کند. مادر محبوبه ۱۴ سال است که فرزند حاصل از تجاوز به محارم همسرش را که معلول است نگهداری می‌کند. پدر محبوبه که بعد از مدتی حبس از زندان آزاد شده است حالا هر سه دختر خود را مورد آزار جنسی قرار می‌دهد. مادر محبوبه از ترس این‌که مبدا دختران دیگرش هم مورد آسیب واقع شوند شب‌ها نمی‌تواند بخوابد و دائماً مراقب رفتارهای همسرش است. اما با وجود همه‌ی این مشکلات و ترس‌ها و کتک‌خوردن‌ها به خاطر تنهایی و مشکلاتش حاضر به جدایی از شوهرش نبوده و با این وضع کنار آمده است، حتی زمانی که همسرش محبوبه را به بیمارستان می‌برد و در رَجیم دخترش دستگاه ضدبارداری می‌گذارد. مژگان هم می‌گوید: «مادرم از سه سال پیش فهمیده بود، اما کاری نمی‌توانست بکنه، نه اون به روی من می‌آورد نه من به روی اون می‌آوردم. به چند تا از فامیل‌ها گفته بود اما کسی کمک نکردش. مادرم کاری نمی‌تونه بکنه، اگر می‌تونست یک کاری اول برای خودش می‌کرد...»

درعین‌حال، دختران آزاردیده مادران خویش را بسیار شکننده و ناتوان و قربانیانی می‌دیدند که توسط پدر لگدمال شده و حتی از خودشان هم نمی‌توانند مراقبت کنند. «دلم برای مادرم می‌سوزه. یک عمر زجر کشیده و زجر کشیده»، «مادرم اگر می‌تونست یک کاری برای خودش می‌کرد». در بسیاری موارد مادرها به دختر بزرگ‌شان تکیه می‌کردند اما نه برعکس. منصوره می‌گوید: «مادرم همیشه دردودلش را پیش من می‌گفت. من براش مثل یک خواهر بودم، اما من هیچ‌وقت نتوانستم براش دردودل کنم، چون فایده‌ای نداشت، کاری از دستش برنمی‌آمد». در بسیاری موارد هم مادر خودش آن‌قدر تحت آزار بود که فرزندان انتظاری از مادر نداشتند. مثلاً زینب در پاسخ به قاضی که می‌پرسد چرا به مادرت واقعیت را نگفتی می‌گوید: «خودش وضعش از ما بدتره، کاری نمی‌تونست بکنه...» بعضی از دختران هم می‌گفتند: «من مطمئنم مادرم از جریان آگاه است ولی به روی خودش نمی‌آورد». مثلاً معصومه می‌گوید: «مطمئنم مادرم از دستمالی‌های پدرم خبر داشت اما هیچ‌وقت جلویش را نگرفت...»

واکنش دختران آزاردیده

واکنش‌هایی که آزاردیده به آزارگر نشان می‌دهد طیفی از واکنش‌های انفعالی تا واکنش‌های فعالانه را دربرمی‌گیرد: سکوت، مقاومت، اعتراض، و خروج.

سکوت

سکوت آزاردیده در قبال آزارگر به منزله‌ی واکنشی منفعلانه گاه از سرِ شرم و حیا است، گاه ناشی از مجرم تلقی شدن، گاه در اثر ترس از حضور در جمع و بیان ماجرا و انگشت‌نماشدن، گاه حتی به واسطه‌ی ترسی که آزاردیده برای ازدست‌دادن فرد آزارگر دارد، و گاه ناشی از بیم اقدام تلافی‌جویانه‌ی آزارگر.

اکثر دختران آزاردیده در نمونه‌ی پژوهش حاضر غالباً واکنش انفعالی به تجاوز جنسی از خود نشان داده‌اند و مدت‌ها مشکل‌شان را مخفی نگاه می‌داشتند و دلایل گوناگون با کسی صحبت نمی‌کردند، مخصوصاً وقتی آزارهای جنسی از نوع خفیف بود.

مژگان از دوازده سالگی‌اش و زمانی که آزارهای جنسی پدر شروع شده بود چنین می‌گوید: «بعضی شب‌ها می‌خواهید کنارم، بعد بدنم را مالش می‌داد، من اصلاً فکر نمی‌کردم که چیز خاصی باشد. حتی بعضی وقت‌ها که دستش را از روی لباس جای خاصی می‌برد من خجالت می‌کشیدم اما اصلاً فکر بدی نمی‌کردم. اما مدام بیشتر شدش، مدام دستش را می‌داشت جاهای خاص... دیگه کم‌کم فهمیدم، اما هیچ‌وقت جرأت این‌که بخوام اصلاً چشم‌ام را باز کنم نداشتم... رابطه‌مان کامل نبود، [...] بعضی وقت‌ها که می‌دانستم امشب می‌خواد اذیتم کنه شب آن‌قدر قرص‌های قوی خواب می‌خوردم که شب بی‌حال باشم و چیزی نفهمم یا منگ باشم و کم‌تر بفهمم. خیلی باهام رابطه داشت، خیلی این کار را کرده شاید صد بار...» مریم هم می‌گوید: «پانزده سالم شده بود که از پشت اذیتم می‌کرد. یک‌مدت بود شب‌ها می‌آمد کنارم می‌خواهید و انگشت‌اش را [...] من واقعاً می‌ترسیدم، ناراحت می‌شدم اما به روی خودم نمی‌آوردم...» نوشین هم اولین‌بار که متوجه‌ی تجاوز پدرش می‌شود کاملاً شوکه شده بود. پدر او بارها در نبود مادر در غذای او مواد بی‌هوشی می‌ریخته، اما شبی اتفاقاً نوشین غذا را به داخل ظرف برمی‌گرداند و نمی‌خورد: «شب در هنگام خواب متوجه شدم پدرم به کنارم آمد و من هیچ عکس‌العملی از ترس نتوانستم نشان دهم و خودم را به خواب زدم که به من تجاوز کرد...» پریسا می‌گوید: «در خواب که بودم دستش را [...] پشتم را می‌مالید من از ترسم جیکم در نمی‌آمد، هی بیش‌تر می‌شد شب‌ها تا جایی که [...] اصلاً آن‌قدر می‌ترسیدم که هیچ کاری نمی‌توانستم بکنم...» سپیده هم می‌گوید: «یک‌بار خواب بودم شب آمد سراغم، به پهلو خوابیده بودم [...] حالم بد شده بود اما به روی خودم نیاوردم، اصلاً جرأت حرف زدن نداشتم. همیشه همین‌جوری بود وقتی می‌آمد به خانه... منم جرأت گفتنش را نداشتم.»

گاهی هم سکوت به این دلیل است که آزاردیده نه فقط می‌ترسد خود آسیب ببیند بلکه نگران است که شیرازه‌ی زندگی خانوادگی‌شان با افشای این راز از هم گسسته شود. درواقع وفاداری به خانواده نیروی قدرت‌مندی است که مانع از افشای

حقایق در این زمینه می‌شود. مثلاً میترا می‌گوید: «اگر شکایت نکردم تا به امروز به علت ترس بود که با تهدید و کتک کاری که می‌کرد من را می‌ترساند، به خاطر این که آبروی خانواده‌ام و خودم نمی‌خواستم برود، چون اگر شکایت می‌کردم ممکن بود مادرم هیچ وقت برنگردد. هر والدینی بر روی فرزندان خود و اخلاقیات آن‌ها تسلط دارند و پدرم خوب می‌دانست که من جرأت و اعتماد به نفس و توانایی شکایت کردن را ندارم...» گرچه فروپاشی خانواده‌ای که در آن تجاوز جنسی پدید می‌آید شاید کاملاً به نفع آزاردیده باشد، اما آزاردیدگان خود را مسئول می‌دانند و احساس گناه می‌کنند. مثلاً فاطمه که ناپدری‌اش او را تهدید کرده بود که اگر رابطه‌ی جنسی نداشته باشند مادرش را رها می‌کند بعد از دستگیری توسط مأموران انتظامی حاضر به افشای جریان نبود و می‌گفت: «چی کار کنم که باعث نشه ناپدریم مادرم را ول کنه؟»

ترس از داغ ننگ در جامعه‌ای که قربانی را مقصر می‌داند چه بسا یکی دیگر از دلایل سکوت باشد. مثلاً منصوره می‌گوید: «پدرم می‌گفت به هر کسی بگی میگن عیب از خود دختره است. من هم که پدرتم کسی جرأت نمی‌کنه بخواد به من حرفی بزنه...» لیلی هم می‌گوید: «می‌گفت به کسی نگو چون برات حرف درمی‌آوردند و باور نمی‌کنند و می‌گویند تو دیوانه شدی...»

گاهی هم سکوت به این دلیل است که آزاردیده امیدی به رهایی ندارد. مثلاً زهرا می‌گوید: «من از همان اول می‌دانستم که کار بابام بد هستش اما هیچ کاری نمی‌توانستم بکنم، ازش می‌ترسیدم وقتی هم که این کارها را می‌کرد بیش تر ازش می‌ترسیدم. هم این که اگر من می‌گفتم نکن فایده‌ای نداشت. فقط آرزو می‌کردم زودتر کارش تمام بشه. وقتی از من می‌خواست [...] آن قدر می‌ترسیدم و خشک می‌شدم، وقتی کارش تمام می‌شد من می‌ماندم در حمام، اون می‌رفت انگار نه انگار که چیزی شده...» شقایق هم می‌گوید: «خیلی وقت‌ها موقع آن کارها خجالت می‌کشیدم، انگار نمی‌توانستم نه بگم، جرأتش را هم نداشتم البته فایده‌ای هم نداشت، اون کار خودش را می‌کرد...»

گاه نیز سکوت از سر ترس‌هایی است که آزارگر برای آزاردیده ایجاد می‌کند. مثلاً افسانه می‌گوید: «آن قدر از بچگی گفته بود به کسی نگو، اگر بگی باید برید در خیابان بمانید و این جور چیزها من می‌ترسیدم و آن ترس مانده بود در خودم و همیشه پنهان کاری می‌کردم...» لیلی نیز در ارتباط با تهدیدهای پدر که او را به سکوت وادار کرده می‌گوید: «به‌اش می‌گفتم به مامانم می‌گم، می‌گفت اگر به کسی بگی تو را می‌کشم و به همه می‌گم گم شدی یا می‌گفت کاری می‌کنم که شبیه میمون بشی که این کار را هم یک بار کرد، چون یک بار فهمیدم که می‌خوام برم به مامانم بگم با تیغ ابرو هام را تراشیدم و مو هام را تراشیدم و من خجالت می‌کشیدم که بخوام از خانه برم بیرون. تابستان بود مدارس هم تعطیل بود...» الهام خواهر اعظم هم می‌گوید: «من خودم بارها شنیدم که پدرم به اعظم می‌گوید اگر پیش قاضی یا مأموران بری و حقایق را تعریف کنی، خودتان می‌دانید که من آدم کینه‌ای هستم، با این که دختر من هستید ولی در موقع افشاشدن مسائل، من انتقامم را از شما می‌گیرم و نمی‌گذارم زنده بمانید. پس حقایق را نمی‌گویید تا من بتوانم پیش شما بمانم.»

مقاومت

بسیاری از دختران که تحت تجاوز جنسی پدر قرار می‌گیرند بعد از مدت‌ها سکوت و رفتارهای انفعالی به مقاومت روی می‌آورند و می‌کوشند از تجاوزهای جنسی مکرر جلوگیری کنند.

جیغ کشیدن در بعضی مواقع یکی از روش‌های مقاومت در برابر تجاوز جنسی است. پریسا درباره‌ی پدرش می‌گوید: «یک ماه قبل مامانم خانه نبود شروع کرد به این که می‌گفت رابطه داشته باشیم، شروع کرد به کتک‌زدن، اصلاً واسش مهم نبود که منم پام مریضه، منم آن‌قدر جیغ و فریاد کشیدم و گریه و التماس کردم که نمی‌دانم چطور شد که خودش را عقب کشید...»

یکی دیگر از استراتژی‌های مقاومت و ایستادگی در برابر آزار جنسی همراه‌شدن با فرد دیگری در زمان تنهایی و مخصوصاً شب‌ها هنگام خواب است. مثلاً اعظم سعی می‌کرد شب‌ها کنار مادر بزرگش بخوابد. یا فاطمه می‌گوید: «سعی می‌کردم شب‌ها زود نخوابم که بیاد و... یا سعی می‌کردم بچه‌ها را بخوابانم کنارم که نیاد سراغم... سعی می‌کردم زیاد جلوش قرار نگیرم...»

در بسیاری از نمونه‌ها حمام محلی برای چشم‌چرانی یا آزارهای جنسی بوده است، بنابراین بسیاری از دختران سعی می‌کردند فقط زمانی حمام کنند که احتمال آزار جنسی کم باشد. مثلاً مژگان می‌گوید: «حمام و توالی ما یک شیشه در بالا بین‌شون هست، یک قسمت از شیشه را سوراخ کرده بود و نگاه می‌کرد. منم به خاطر همین خیلی وقت‌ها حمام نمی‌رفتم یا وقتی خانه نبود می‌رفتم حمام...» منصوره هم می‌گوید: «او وقتی در حمام هم هستم به هر طریقی من را مجاب می‌کند که در را برای او باز کنم و اسه همین اصلاً جرأت نمی‌کنم بروم حمام یا وقتی می‌روم که در خانه نباشه زود می‌روم و می‌آم بیرون.»

یکی از خلاقانه‌ترین شکل‌های مقاومت را لیلی استفاده کرده بود: «خیلی وقت‌ها که صبح‌ها چشم باز می‌کردم می‌دیدم داره سینه‌هام را [...] من هم یک بار پماد پشه مالیدم که نتونه این کار را کنه... وقتی فهمید خیلی کتکم زد...» میترا هم هر - وقت می‌توانسته در اتاقی می‌خوابیده که بتواند در آن را قفل کند.

اعتراض

بسیاری از دخترانی که تحت تجاوز جنسی محارم قرار می‌گیرند از واکنش مقاومت فراتر نمی‌روند و به اعتراض روی نمی‌آورند و از این‌رو تجاوز جنسی برای همیشه مخفی باقی می‌ماند. اما یکی از عواملی که احتمال اعتراض را افزایش می‌دهد رفتارهای افراطی و مدت زمان طولانی در تجاوز جنسی است. احتمال مبادرت به اعتراض زمانی برای آزر دیده بیشتر است که به شبکه‌های فردی و حمایت‌های اجتماعی دسترسی بیشتری داشته باشد و بتواند از حمایت‌های اقتصادی و عاطفی‌شان بهره‌گیرد. وقتی آزر دیدگان از حمایت برخوردار می‌شوند رازشان را راحت‌تر برملا می‌کنند و دست به اعتراض می‌زنند.

مثلاً مریم یک‌روز پس از آن که پدرش در حالت مستی به او تجاوز کرد به خانه‌ی تنها خویشاوندش که خاله‌اش بود رفت و با کمک‌ها و حمایت‌های او از پدرش شکایت کرد و جلوی آزارهای بعدی را گرفت. نوشین هم، که پدرش در غیاب مادر خانواده او را بیهوش می‌کرده و مورد تجاوز قرار می‌داده، با حمایت‌های مادر بلافاصله بعد از فهمیدن جریان به مقامات انتظامی اطلاع‌رسانی کردند. پریسا نیز هم‌چون نوشین با حمایت مادر خیلی زود به مراکز مشاوره مراجعه کرد و جلوی اتفاقات بعدی را گرفت. زهرا نیز با حمایت همسایه‌ای که او در منزلش مشغول به کار بود توانست از پیش پدر فرار کرده و نزد مادرش برود.

خروج

وقتی آزاردیده از همه‌ی راه‌حل‌های ممکن و مقاومت‌ها خسته و ناامید شده باشد چه‌بسا به خروج از نهاد خانواده مبادرت ورزد، تصمیمی شجاعانه برای ترک موقعیت آسیب‌زا که می‌تواند به صورت فرار از منزل یا ازدواج از سر ناچاری یا حتی خودکشی به اجرا درآید. احتمال مبادرت به گزینه‌ی خروج زمانی بیش‌تر است که فرد آزاردیده از شبکه‌های اجتماعی‌ای که بر حمایت‌شان تکیه کند محروم باشد. در این صورت، آزاردیده یا دست به خروج می‌زند یا با اعمالی از قبیل خودکشی و خودزنی تهدید به خروج می‌کند.

فرار از خانه یکی از شکل‌های خروج است. مثلاً ندا می‌گوید: «به عمویم گفتم بذار چند وقت پیام خونه‌تون بمونم اما محلم نداشت، از هر کسی کمک خواستم یک‌جوری بیچوند، رفتم کلانتری ماجرا را تعریف کردم گفتن قیافت تابلوس که معتادی تا ننداختیمت زندان برو بیرون..... بالاخره مجبور شدم فرار کنم و کارتن‌خوابی کنم.» فاطمه هم درباره‌ی نابرخورداری از حمایت‌های شخصی می‌گوید: «به مادرم گفتم اما به جای این‌که کمک کنه عقده‌اش را روی من خالی کرد، فحش می‌داد که فلان‌فلان شده حتماً خودت می‌خوای، مقصر حتماً خودتی، فرار کردم رفتم خانه عمه، عمو.... از همه‌شان بدم می‌آدش، ازشان متنفرم چون یک‌شب که نگاهم می‌داشتن از فرداش اذیتم می‌کردند، منت می‌داشتن که مجبور بشم برم....»

خودکشی هم یکی دیگر از شکل‌های خروج است. آزاردیده با خودکشی معمولاً دو هدف را دنبال می‌کند: یا می‌خواهد خود را از وضعیت موجود برهاند یا این‌که چشم‌انداز پایان رابطه از این رهگذر را به آزارگر نشان دهد. مثلاً آزاده از کسانی بوده است که واقعاً به قصد مرگ خودسوزی کرد، ولی به کمک دیگران با درجه‌ی بالای سوختگی از مرگ نجات پیدا کرد. یا مریم می‌گوید: «یک‌روز بعد از تجاوز پدرم دیگه تحملم تموم شده بود. در مدرسه بودم و شاه‌رگم را زدم، بی‌هوش شدم. بردنم بیمارستان. برام مهم نبود که بمیرم فقط می‌خواستم تمام بشه این کثافت‌کاری‌ها....» اما منصوره می‌گوید: «بعد از چند ماه که این کارها را می‌کرد گفتم خودم را می‌کشم. یا می‌میرم یا می‌ترسه و دیگه به‌ام دست نمی‌زنه. منم خودکشی کردم با قرص که بردنم بیمارستان شستشو دادند من را. اما چندوقت دیگه اصلاً به‌ام دست نزد....»

همچنین ازدواج از سر ناچاری راه دیگری برای خروج از وضعیت ناهنجار برای آزاردیدگان است. بنابراین اکثر دختران آزاردیده به اولین فرصت ازدواج‌شان جواب مثبت می‌دهند، انتخابی از سر ناچاری، نوعی فرار از خانه. مثلاً سپیده می‌گوید: «... هجده سالم بود که یک خواستگار از طرف یکی از آشنایان برام آمد، ازش اصلاً خوشم نیامد اما نه خواستم تحقیق کنم نه هیچی دیگه فقط می‌خواستم از خانمون هر جور شده برم بیرون...» سمانه هم می‌گوید: «با یک پسری دوست شدم و سریع خواستم ازدواج کنم البته اگر این اتفاق‌ها نبود هرگز باهاش ازدواج نمی‌کردم اما هر زندگی بهتر از این بود...»

عملکرد سازمان‌های دولتی

نارسایی‌های بی‌شمار در عملکرد نهادهای دولتی را در نمونه‌ی شقایق می‌توان به حد اعلا ردیابی کرد. پدر شقایق که فروشنده‌ی مواد مخدر بود و چند بار هم به این جرم به زندان رفته بود سال‌ها دخترش را آزار جنسی می‌داد. فوت مادر شقایق، اعتیاد و حبس پدرش، اعتیاد عمو، فقر مالی شدید، سرطان مادر بزرگ، هیچ‌کدام باعث نشد یکی از نهادهای دولتی از این خانواده بازدید به عمل بیاورد و با دو دختر خانواده صحبت کند. بعد از مدتی که شقایق تحت آزار جنسی پدرش قرار می‌گیرد، دو بار به علت رابطه‌ی جنسی با پدر دچار عفونت در بدن می‌شود و به پزشک مراجعه می‌کند. پزشک که مشکل شقایق را می‌فهمد به هیچ مرجعی گزارش نمی‌دهد و صرفاً به درمان شقایق می‌پردازد. شقایق درعین‌حال مشکل خویش را با یکی از هم‌کلاسی‌هایش مطرح می‌کند، منتهی بدون اشاره به نقش پدرش و صرفاً با بیان این امر که فردی به برقراری روابط جنسی وادارش کرده است. هم‌کلاسی نیز قضیه را در خانه برای مادرش بازگو می‌کند و نهایتاً مسئله به مدیر مدرسه انتقال می‌یابد. اما شقایق به جای مشاوره و کمک با اخراج از مدرسه مواجه می‌شود. شقایق از خانه به همراه پسری فرار می‌کند و بعد از مدتی هم دستگیر می‌شود و به کانون اصلاح و تربیت و نهایتاً به بهزیستی فرستاده می‌شود. بهزیستی هم به دلایل مختلف بعد از مدتی حاضر به نگهداری شقایق نمی‌شود. شقایق اجباراً به خانه بازگردانده می‌شود. نهایتاً با شکایت کار به دادگاه می‌رسد و پدر به دلیل مشکل در اثبات اتهام زنای با محارم در دادگاه تبرئه می‌شود. شقایق دوباره ناکام به همراه پدرش به همان خانه بازمی‌گردد. قوه‌ی قضاییه، وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی، و نیروی انتظامی در این نمونه کاملاً ناکارآمد بوده‌اند.

قوه‌ی قضاییه

قوه‌ی قضاییه در مواجهه با تجاوز پدر به دختر از ساقط کردن ولایت پدر و گرفتن حضانت کودک از او سخت ناتوان است. با توجه به تبصره‌ی ۳ از ماده‌ی ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، پرونده‌هایی که در زمینه‌ی جرایم جنسی است مستقیماً به دادگاه ارسال می‌شود و دادسرا در این زمینه چندان مداخله نمی‌کند. بنابراین، دادستان که وظیفه‌ی بررسی مسائل مربوط به سرپرستی را بر عهده دارد، پرونده را نمی‌بیند و در این خصوص نیز تصمیمی اتخاذ نمی‌کند.

از این رو، به دلیل عدم صدور کیفرخواست، نماینده‌ای هم از طرف دادستان در دادگاه حاضر نمی‌شود. به گفته‌ی یکی از قضات، «برای اعمالی نظیر زنا با محارم پرونده‌ها نباید مستقیماً به دادگاه بیاید چون در این جا ما فقط با صدور حکم کار داریم، اما اگر همیشه اول پرونده به دادسرا برود دادستان آزادی عمل بیشتری دارد و می‌تواند برای حمایت از آزاردیده به سازمان‌های دیگر دستور بدهد.» اما خود دادستان هم درباره‌ی حضانت و ولایت می‌گوید: «مشکل قانونی وجود دارد چون ما نمی‌توانیم به راحتی قیمومیت یک فرزند را از پدرش بگیریم چون قانون نزدیک‌ترین فرد را والدین و پدر می‌داند. مگر این که بشود موقتاً به یک ارگان بسپاریم که این موضوع خودش با کلی محدودیت از سوی سازمان‌ها روبه‌روست و مشکل مضاعف می‌شود. در این مورد واقعاً قوانین موجود کفایت ندارد.....»

قوه‌ی قضاییه در تعیین کیفر برای آزارگر نیز سخت‌ناکارآمد عمل می‌کند. در اکثر پرونده‌های تجاوز به محارم حتی اگر تجاوز واقع شده باشد متجاوزان تبرئه می‌شوند. قانون‌گذار کیفری در ایران گرچه مجازات اعدام را برای زنا و تجاوز به محارم پیش‌بینی کرده است اما این کیفر عملاً قابل‌اجرا نیست، آن‌هم به دلایل گوناگون از جمله شرایط اثبات زنا و نوع کیفر موجود در قوانین. اثبات تجاوز به محارم از طریق چهار بار اقرار، شهادت چهار مرد عادل و در نهایت علم حسی قاضی امکان‌پذیر است. معمولاً آزارگران حاضر نیستند اقرار کنند و غالباً اتهام وارده را منکر می‌شوند. حتی اگر افرادی در بازجویی‌ها و جلسات اولیه‌ی دادرسی اقرار کنند خیلی زود بعد از گرفتن وکیل تسخیری می‌آموزند که نباید اقرار کنند چندان که اقرار اولیه‌شان را منکر می‌شوند و ناشی از ترس یا وضعیت غیرعادی عنوان می‌کنند. حتی اگر توصیه‌ی وکلا را به حساب نیاوریم، متهم در بازداشتگاه یا زندان و حتی گاه از طریق مأموری که به دادگاه انتقالش می‌دهد انکار اقرار اولیه‌اش را می‌آموزد. حتی اگر همه‌ی این موارد بی‌تأثیر باشد، قضات می‌کوشند به کمک افراد دیگری که بیرون از محکمه هستند به متهمی که برای بار چهارم قصد اقرار داشته باشد بفهمانند که اقرار چهارم برابر با حکم اعدام است، حکمی که قضات در این گونه جرایم خانوادگی اصولاً نمی‌خواهند صادر کنند. مثلاً محمد سه بار به تجاوز به خواهر چهل‌ساله‌اش اقرار کرد اما برای بار آخر اقرار نکرد و تبرئه شد. بنابراین غالباً چهار مرتبه اقرار در واقعیت به وقوع نمی‌پیوندد. راه بعدی عبارت است از شهادت چهار مرد عادل که حتی در سایر شکل‌های تجاوز به عنف نیز چندان میسر نیست، چه رسد به مورد تجاوز به محارم. آخرین راه نیز عبارت است از علم قاضی از جمله با اتکا بر گزارش پزشکی قانونی. پزشکی قانونی نهایتاً تا ۷۲ ساعت می‌تواند انتساب را معلوم کند، ولی قربانیان تجاوز به محارم معمولاً بلافاصله به مراجع انتظامی یا قضایی مراجعه نمی‌کنند. حتی در مواردی که جنین وجود دارد، آزمایش دی‌ان‌ای از جنین گرفته نمی‌شود تا تجاوز پدر محرز شود، زیرا یکی از دلایل دشواربودن اثبات راه‌های زنا عبارت است از «پوشاندن مسئله و نگه‌داشتن قبح آن در جامعه.»

اما مجازات اعدام مهم‌ترین دلیل تبرئه در پرونده‌های تجاوز به محارم است. قانون‌گذار کاملاً سیاه و سفید برخورد کرده است، یا اعدام یا برائت، هیچ حد وسطی قائل نشده است، آن‌هم با این فرض که با افزایش هزینه‌ی کیفری ارتکاب زنا با محارم می‌توان در رفتار آزارگر تأثیر گذاشت و ضریب بزه‌دیدگی دختران را کاهش داد. باین‌حال، قضات در جرائم

خانوادگی چندان حاضر به صدور حکم اعدام نیستند، زیرا معتقدند اجرای حکم اعدام برای پدر خانواده چه بسا شروع آسیب‌های جدیدی برای سایر اعضای خانواده باشد. مثلاً کسی حاضر نبود سرپرستی مریم شانزده‌ساله‌ای را بر عهده گیرد که برای دادگاه کاملاً معلوم شده بود مورد آزارهای جنسی مکرر پدرش قرار گرفته است. مادر مریم که از پدرش جدا شده بود به دلیل ازدواج مجدد حاضر به نگهداری او نبود، پدربزرگش هم می‌گفت شکم خودش را به زور سیر می‌کند، سازمان بهزیستی هم به دلایل مالی از پذیرش او سر باز زده بود. دادگاه حکم برائت پدر مریم را صادر کرد. به گفته‌ی قاضی پرونده، «اگر یک نفر به او تجاوز کند بهتر است تا هر شب یکی به او تجاوز کند.» به گفته‌ی یک قاضی دیگر، «در خیلی از موارد می‌دانیم که تجاوز صورت گرفته اما مجازات‌ها یا برائت است یا اعدام، گاهی حق فرد فقط زندان است نه اعدام و دل‌مان می‌خواهد حکم زندان وجود داشته باشد اما مجازات حد وسط نداریم و این مشکل است. برای این که اعدام نکنیم مجبوریم برائت کنیم و ما خواهان تغییر نوع مجازات‌ها هستیم.»

هم‌چنین در همه‌ی پرونده‌هایی که بررسی کردم آزارگران از وکیل برخوردار بودند و آزاردیدگان اما نابرخوردار. مطابق ماده‌ی ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، «متهم می‌تواند از دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعیین نماید، چنان‌چه دادگاه تشخیص دهد متهم توانایی انتخاب وکیل را ندارد از بین وکلای حوزه‌ی قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیک‌ترین حوزه‌ی مجاور وکیلی برای متهم تعیین خواهد نمود.» اما به تجویز یا لزوم مداخله‌ی دادگاه جهت گرفتن وکیل برای آزاردیده اصولاً اشاره‌ای نشده است. بنابراین ضعف نظام ادله‌ی کیفری در کنار ناتوانی طبیعی دختران آزاردیده در تعقیب پرونده غالباً به تبرئه‌ی آزارگر می‌انجامد.

وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی

پزشکان و پرستاران و مراکز درمانی خیلی‌وقت‌ها اولین محل رجوع دختران آزاردیده هستند. با این‌همه، جامعه‌ی پزشکی در زمینه‌ی جلوگیری از آزاردیدگی مجدد دختران از طریق اطلاع‌رسانی به مراکز حمایتی چندان موفق نبوده است. چون بر مسئله‌ی آزار جنسی در قوانین ایران به‌خودی‌خود تأکید نشده است، این موضوع را در پژوهش حاضر ذیل عنوان کودک‌آزاری بررسی کرده‌ام. در زمینه‌ی کودک‌آزاری هیچ وظیفه‌ای صراحتاً بر عهده‌ی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی گذاشته نشده است. اما به موجب ماده‌ی شش قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب سال ۱۳۸۱، کلیه‌ی افراد و مؤسسات و مراکزی که به نحوی مسئولیت نگهداری و سرپرستی کودکان را بر عهده دارند مکلف هستند به محض مشاهده‌ی موارد کودک‌آزاری مراتب را جهت پیگرد قانونی مرتکب و اتخاذ تصمیم مقتضی به مقامات صالح قضایی اعلام کنند. گرچه قانون‌گذار صراحتاً مؤسسات و افرادی را که بر حسب شغل خود موظف هستند موارد کودک‌آزاری را به مراجع ذی‌صلاح اعلام کنند مشخص نکرده است، اما به نظر می‌رسد پزشکان و پرستاران را بتوان مشمول حکم این ماده دانست، زیرا این افراد هم در دوران درمان افراد به نحوی مسئولیت نگهداری را بر عهده دارند. اما پزشکان و پرستاران نه فقط از این ماده چندان اطلاعی ندارند بلکه مسئولان ارشدی نیز که در وزارت‌خانه طرف مصاحبه

قرار گرفتند از این ماده بی‌اطلاع بودند. اصولاً بیماری‌های جسمی در اولویت نظام سلامت هستند چندان که وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی در زمینه‌ی پیشگیری از کودک آزاری و اعلام این موارد به مراجع صالح چندان نقشی ایفا نمی‌کند. پژوهشی که درباره‌ی پزشکان شهر کرمان به عمل آمده نشان می‌دهد که ۵۵ درصد پاسخ‌دهندگان از دانش کافی در مورد کودک آزاری برخوردار نیستند.^۲

بعضی از دختران که برای تست بکارت یا مشکلات جسمانی حاصل از آزار جنسی پدر یا برادر به پزشک مراجعه کرده بودند و حتی در چند مورد نیز مشکل‌شان را به پزشک بازگو کرده بودند، کمکی بیش از درمان نصیب‌شان نشده بود. شقایق می‌گوید: «رابطه‌ی [...] نامتعارف] چندبار در هفته بود بسته به موقعیتی که برایش بود، مخصوصاً آن مدتی که مادر بزرگم در بیمارستان بستری بودش، بعد از چند ماه که گذشت من مریض شدم یعنی عفونت کردم، دستگاه گوارشیم ترشحات داشت که رفتم دکتر...» مادر بزرگ شقایق در این خصوص می‌گوید: «اولین بار که رفتم دکتر به من گفتش که بیشتر مراقب نوهات باش فقط همین، من هم خیلی منظورش را نفهمیدم، به نظرم دکتره یک کمی شک کرده بود اما هیچ کاری نکرد...» شقایق در ادامه می‌گوید: «بعد از جریان عفونتم بابام یک مدت کاری باهام نداشت اما بعد از چند وقت دوباره شروع کرد که این دفعه از جلو رابطه داشتش... بعد از چند وقت باز مریض شدم، دچار عفونت شدید در مجاری ادرار شدم و رفتم پیش همان دکتر که دیگه من یک کم به‌اش حالی کردم که چرا این‌جوری شدم اما فقط دارو داد...» سمانه هم می‌گوید: «با یکی از دوستانم رفتم دکتر و برایش تعریف کردم اما گفت من نمی‌تونم کاری کنم، در وظایف ما نیست اما اگر دیدی باز تکرار شد بیا به‌ات قرص ضدحاملگی بدم...» ملیحه هم می‌گوید: «به دکتر گفتم که برادرم به‌ام تجاوز می‌کنه باید چی کار کنم؟ به من گفت قرص ضدحاملگی بخور، منم از آن موقع همیشه می‌خوردم...»

هم‌چنین بیمارستان‌ها معمولاً یک واحد مددکاری دارند. اما در مصاحبه با مسئولان واحدهای مددکاری معلوم شد که این واحدها بیش‌تر درصدد حل مسائل اقتصادی بیماران هستند تا مسائل روحی و روانی‌شان: می‌کوشند کمک‌حال کسانی باشند که توان پرداخت هزینه‌های مالی بیمارستان را ندارند، حتی در بیمارستان‌های تخصصی نوجوانان. وانگهی، در خلال مصاحبه‌ها نکته‌های دیگری را نیز دریافتم. پزشکان از اطلاع‌دهی مواردی هم‌چون آزار جنسی توسط محارم می‌هراسند زیرا از جمله مایل نیستند به جرم انگ‌زدن از طرف افراد خانواده به دادگاه کشیده شوند یا هدف انتقام‌گیری‌شان قرار گیرند. هم‌چنین می‌پندارند اگر موضوع به دادگاه برود خودشان نیز باید در مقام شاهد در مراحل دادرسی شرکت کنند.

وزارت آموزش و پرورش

کمیابش ده سال از زندگی دختران زیر ۱۸ سال در بیش‌ترین ماه‌های سال و در بیش‌ترین ساعات روز در مدرسه سپری می‌شود. باین‌حال، قانون‌گذار در زمینه‌ی پیشگیری از پدیده‌ی کودک آزاری تاکنون وظیفه‌ی خاصی را صراحتاً بر عهده‌ی مسئولان آموزش و پرورش قرار نداده است، مگر ماده‌ی شش قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب سال ۱۳۸۱ که به‌طور کلی نهادها و مؤسساتی را مورد اشاره قرار می‌دهد که به‌نوعی سرپرستی کودک را بر عهده دارند. درعین‌حال، بخش

بزرگی از جامعه‌ی معلمان و مشاوران گروه‌های آموزشی و حتی مدیران مدارس از این تکلیف قانونی بعد از گذشت شش سال کماکان بی‌اطلاع هستند.

برای بررسی دیدگاه اعضای گوناگون این وزارت‌خانه به توزیع پرسش‌نامه میان ۱۵۰ نفر از مدیران و معلمان مدارس مناطق ۱۵ الی ۱۹ تهران، یعنی پرخطرترین مناطق، مبادرت کردم. یکی از پرسش‌ها از معلم‌ها و مدیران می‌خواست کودک آزاری را تعریف کنند، اما حدود ۳۵ درصد از پاسخ‌دهندگان تعاریف مطلقاً بی‌ربطی ارائه کردند. حدود ۴۳ درصد از پاسخ‌دهندگان در پرسشی دیگر درباره‌ی دخالت در روابط خصوصی میان والدین و فرزندان به مخالفت با دخالت رأی داده بودند. هم‌چنین در پرسشی از معلمان و مدیران سؤال شد که آیا در صورت مشاهده‌ی موردی از کودک آزاری به مرجع خاصی گزارش می‌دهند یا خیر که حدود ۳۸ درصد جواب منفی دادند. هم‌چنین در پاسخ به سؤالی مبنی بر این که آیا آموزش پرورش شما را به گزارش موارد کودک آزاری موظف کرده است یا خیر حدود ۹۳ درصد گفتند خیر. ۷۱ درصد نیز در پاسخ به این پرسش که آیا دوره‌ای برای‌تان جهت آشنایی با نحوه‌ی برخورد با پدیده‌ی کودک آزاری یا آشنایی با مراکز حمایت از افراد آسیب‌دیده برگزار کرده‌اند یا خیر پاسخ منفی دادند.

سازمان بهزیستی

گرچه مصاحبه‌هایی که با اعضای سازمان بهزیستی به عمل آوردم نشان می‌داد مدیران عالی‌رتبه‌ی این سازمان از دانش نظری و تخصصی مناسبی در زمینه‌ی آسیب‌های اجتماعی برخوردارند اما مشاهده‌های میدانی دال بر عملکرد مناسب در این زمینه نبود.

مصاحبه‌هایم با دختران آسیب‌دیده در زمینه‌های گوناگون نشان می‌داد که افراد بعد از مدتی زندگی در مراکز بهزیستی ترجیح می‌دهند به جای دیگری بروند و به همین دلیل در بسیاری از اوقات یا فرار می‌کنند یا حاضر به بازگشت به وضعیت گذشته می‌شوند. مثلاً فهیمه می‌گوید: «۱۰ روزه که در مرکز بحران... هستم، اما در این چند روز خیلی سختی کشیدم و خیلی بد گذشت چون تنها بودم، تلویزیونش هم خراب بود، آدمم وقتی تنها باشه همش فکر و خیال می‌آد در سرش و اعصابش خرد میشه، الان هم قراره برگردم خانه‌مون، یکی از دخترهای خوابگاه این‌جا می‌گفت از این‌جا فرار کن، آدم این‌جا هیچ آینده‌ای نداره منم که این‌جا ماندم واسه اینکه که دیگه زندگی تمام شده ته خطم اما تو برو از این‌جا...»

درعین‌حال، امکان ارتکاب به کودک آزاری در خود مراکز بهزیستی نیز کم نیست. گرچه سازمان بهزیستی می‌بایست پناه کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست باشد، به دلایلی گاه موارد ارتکاب کودک آزاری در مراکز تحت کنترل سازمان بهزیستی به گوش می‌رسد. آخرین مورد از این دست که پوشش وسیع رسانه‌ای یافت ماجرای کودک آزاری در مرکز نگهداری کودکان «مهر» زنجان بود.

از آنجا که قانون مدونی برای تعیین دقیق حیطه‌ی وظایف و اختیارات سازمان بهزیستی در زمینه‌ی آسیب‌های اجتماعی به‌طور کلی و کودک‌آزاری به‌طور خاص وجود ندارد، برای بررسی جایگاه قانونی این سازمان به قوانین متفرقه و فرعی موجود استناد می‌کنم.^۳ مهم‌ترین سند قانونی عبارت است از لایحه‌ی قانونی راجع به تشکیل سازمان بهزیستی مصوب جلسه‌ی مورخ ۲۵ تیرماه ۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران و هم‌چنین اصلاحات مورخ نهم بهمن‌ماه ۱۳۷۵ مجلس شورای اسلامی. یکی از اهداف کلی تشکیل سازمان بهزیستی در این ماده‌ی واحده‌ی ارائه‌ی خدمات مختلف به کودکان عنوان شده است. صرف‌نظر از این وظیفه‌ی کلی، حمایت از کودکان بی‌سرپرست به موجب قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۷۱ از وظایف بهزیستی شمرده است. هم‌چنین، پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی به‌طور کلی با توجه به ماده‌ی ۹۷ قانون برنامه‌ی چهارم توسعه و بند س تبصره‌ی ۱۴ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۸۶ از جمله وظایف سازمان بهزیستی است، گواهی که این هر دو فاقد تفصیل کافی و اشاره‌ی خاص به بحث کودک‌آزاری هستند. در ماده‌ی ۹۷ فقط به توان‌مندسازی افراد و گروه‌های در معرض آسیب و تقویت بنیان خانواده اشاره شده است که اجمالاً بحث پیشگیری و مقابله با کودک‌آزاری را نیز دربرمی‌گیرد. در قانون بودجه‌ی سال ۱۳۸۶ نیز فقط نامی از کودکان خیابانی برده شده است و کودک‌آزاری به صورت خاص مورد اشاره قانون‌گذار نبوده است. بنابراین پرداختن به کودک‌آزاری هم به عنوان نوعی ارائه‌ی خدمت به کودکان و هم به عنوان نوعی آسیب اجتماعی در حیطه‌ی وظایف ذاتی سازمان بهزیستی قرار می‌گیرد.

مهم‌ترین فعالیت بهزیستی در زمینه‌ی کودک‌آزاری در قالب طرح اورژانس اجتماعی اجرا می‌شود. این طرح به همت دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی و به قصد کنترل و کاهش بحران‌های فردی و خانوادگی و اجتماعی از سال ۱۳۸۷ شروع شده است. از جمله‌ی اهداف اختصاصی این طرح هم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ارتقای سطح دانش و آگاهی افراد در معرض آسیب و آسیب‌دیده‌ی اجتماعی در زمینه‌ی مسائل و مشکلات اجتماعی و کمک به درک خود در شرایط بحرانی، ارتقای توان‌مندی‌های افراد در معرض آسیب و آسیب‌دیده‌ی اجتماعی جهت مقابله با مسائل فردی و اجتماعی در شرایط بحرانی از طریق ارائه‌ی خدمات تخصصی به‌موقع، ارتقای آگاهی‌ها و شناخت خانواده‌ها و اجتماع نسبت به نیازهای مراجعان به منظور تسهیل فرایند حل مسئله در شرایط بحرانی، شناسایی مناطق و کانون‌های آسیب‌زا و اقدامات تخصصی در بحران‌زدایی و شناسایی آسیب‌های اجتماعی نوپدید. طرح اورژانس اجتماعی تلفیقی از مداخله در بحران فردی و خانوادگی و اجتماعی (مراکز اورژانس اجتماعی)، خط تلفن اورژانس اجتماعی (۱۲۳)، تیم سیار اورژانس اجتماعی (خدمات اجتماعی سیار) و پایگاه اورژانس اجتماعی (پایگاه خدمات اجتماعی) است. در این برنامه بنا به اعلام دست‌اندرکاران سه ویژگی «تخصصی بودن»، «به‌موقع بودن» و «در دسترس بودن» مد نظر قرار گرفته است. بنا به گفته‌ی مسئولان سازمان بهزیستی، گروه هدف در این طرح ابتدابه ساکن و خصوصاً کودکان آزاردیده بود و بعدها گروه هدف به سایر آسیب‌دیدگان اجتماعی ذیل تسری یافته است؛ زوجین دارای اختلاف خانوادگی حاد، زنان و دختران در معرض آسیب، افرادی که قصد خودکشی دارند یا اقدام به خودکشی کرده‌اند، کودکان خیابانی و کار، همسران آزاردیده،

مبتلایان به اختلال هویت جنسی، دختران و پسران فراری از منزل، و سایر افراد دارای شرایط بحرانی.

اقدامات اجرایی این طرح شامل پذیرش، خدمات تخصصی ترخیص و پیشگیری پس از ترخیص است. پذیرش یا به صورت خودمعرف بوده یا با ارجاع از نهادهایی چون خط اورژانس اجتماعی ۱۲۳، خدمات سیار اورژانس اجتماعی، سایر مراکز بهزیستی، مراجع قضایی و انتظامی انجام می‌شود. خدمات تخصصی مددکاری، روان‌شناسی، بهداشتی، درمانی و تربیتی بسته به مشکل فرد به صورت سرپایی یا نگهداری موقت (۲۰ تا ۴۰ روز) ارائه می‌شود. در هنگام ترخیص نیز بازگشت به خانواده به عنوان مهم‌ترین هدف سازمان ملاک قرار می‌گیرد. در صورت فقدان یا عدم شایستگی خانواده، سایر مراکز آسیب‌دیدگان اجتماعی مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد. پس از ترخیص نیز قرار بر این است که تماس مددکار با افراد حفظ شده و از سلامت‌شان نیز اطمینان خاطر حاصل شود.

اکثر موارد دخالت سازمان بهزیستی در زمینه‌ی کودک‌آزاری با کمک خط ۱۲۳ انجام می‌شود. بنا بر آمار که درباره‌ی فعالیت خط تلفن کودک‌آزاری (اورژانس اجتماعی) در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ از دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی دریافت کردم، در سال ۱۳۸۴ در مجموع ۱۸۴۸ نفر با این خط تماس گرفته و مورد پذیرش قرار گرفته‌اند؛ ۵۴۰ نفر متقاضی مداخله‌ی تخصصی در کودک‌آزاری بوده‌اند که ۴۲۰ مورد در کل کشور مورد پذیرش در طرح کودک‌آزاری قرار گرفته‌اند. از این تعداد ۶۷ مورد درخواست امداد فوری، ۲۱ مورد درخواست جمع‌آوری کودک رهاشده، ۵۱ مورد درخواست بازدید از منزل، ۱۳۳ مورد درخواست بررسی وضعیت کودک و خانواده، ۳۵ مورد درخواست پذیرش در مراکز بهزیستی، ۵ مورد درخواست جمع‌آوری کودکان بزه‌کار، و ۱۰۲ مورد درخواست مشاوره داشته‌اند. در سال ۱۳۸۴، از میان ۴۲۰ مورد پذیرش‌شده، بنا بر اعلام سازمان بهزیستی، مشکل ۱۱۹ نفر با مشاوره‌ی تلفنی حل شده و ۱۸۱ نفر هم از مراکز مداخله در بحران پذیرش گرفته‌اند. ۴۱ مورد نیز به پلیس ۱۱۰ ارجاع شده و در ۷۹ مورد نیز تیم سیار بهزیستی به محل اعزام شده است. بررسی این آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۴ فقط ۴۱ مورد کودک‌آزاری در کل کشور به پلیس گزارش شده است. به‌رغم نبود اطلاعات دقیق از سرنوشت موارد گزارش‌شده به پلیس، به‌طور طبیعی درصدی از این ۴۱ مورد نیز در خود دستگاه انتظامی حل و فصل شده و به دادگاه‌ها ارجاع نشده است. بنا به آمار رسمی سازمان آمار ایران، در سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۳۷ درصد جمعیت ۷۰ میلیونی ایران یعنی حدود ۲۵ میلیون نفر را افراد زیر ۱۸ سال تشکیل می‌دهند که به موجب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در مقابل کودک‌آزاری باید تحت حمایت قرار بگیرند. این آمار نشان می‌دهد که به ازای هر یک میلیون کودک فقط حدود ۱۸ مورد کودک‌آزاری به بهزیستی گزارش شده و از این میان نیز فقط ۱٫۶۴ مورد به پلیس ارجاع شده است. بنابراین، نظر به تعداد فراوان کودکان و فراوانی نسبتاً زیاد انواع مختلف کودک‌آزاری در کشور، تعداد بسیار محدود و ناچیزی از موارد کودک‌آزاری به بهزیستی ارجاع می‌شود.

ناکامی سازمان بهزیستی در جذب و حمایت موارد کودک‌آزاری از جمله به دلیل بی‌اطلاعی و کم‌اطلاعی شهروندان از امکانات و کارکرد این سازمان است. با این حال، به نظر می‌رسد سازمان بهزیستی ترجیح می‌دهد شهروندان از این امکانات

چندان نیز مطلع نباشند تا با فزونی مراجعان مواجه نشود، آن‌هم به واسطه‌ی عدم کفایت بودجه و امکانات موجود، توجیهی که چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد. توجیه دیگر این است که اگر در این زمینه به تبلیغات و اطلاع‌رسانی مبادرت شود، موارد زیادی که ممکن است در خود خانواده‌ها حل و فصل شود به این مراکز ارجاع می‌شود و مطرح شدن این پرونده‌ها در سطح سازمان در عمل به زیان خود کودکان خواهد بود.

نیروی انتظامی

برخی از دخترانی که در این پژوهش طرف مصاحبه قرار گرفتند و پیش‌تر به قصد کمک و همیاری به نیروی انتظامی مراجعه کرده بودند ارزیابی مثبتی از رفتار نیروی انتظامی نداشتند: بی‌توجهی به سن و سال آزاردیدگان، پرس‌وجو درباره‌ی مسائلی که باعث آزار روحی آزاردیدگان می‌شود، سؤال و جواب از آزاردیدگان نزد والدین‌شان از جمله در حضور فرد آزارگر، و باورناپذیری مأموران انتظامی در زمینه‌ی وقوع آزار جنسی.

مثلاً سارا می‌گوید: «با مشاور خانواده‌ی ۱۱۰ تماس گرفتم اما خیلی من رو گیج کرد. اما من هر روز باهاش تماس می‌گرفتم...» فهیمه‌ی هفده‌ساله هم که تحت آزار جنسی دو برادرش قرار گرفته بود می‌گوید: «دیگه خسته شده بودم از کاراشون، تصمیم گرفتم برم به پلیس بگم آن‌ها کمک کنند. واسه همین چند ماه پیش رفتم کلانتری محله‌مون که برادرآم چون شر هستند می‌شناختن. بعد برایشون تعریف کردم اما باور نکردند گفتند چون برادرات شر هستند تو هم داری الکی می‌گی این حرف‌ها را. هر چی قسم خوردم گوش نکردن، تا ساعت ۱۰ شب جلوی کلانتری نشستم. بعدش هم زنگ زدن به داداشام آمدن من را بردن و تا تونستند در خانه کتک زدند.» اعظم شانزده‌ساله هم که از یازده‌سالگی مورد آزار جنسی پدرش بوده است می‌گوید: «رفتم پلیس بگم خودم را خلاص کنم. اما وقتی رفتم داخل اصلاً روم نشد برم واسه یک آقا تعریف کنم بگم چه بلاهایی داره سرم می‌آد...»

مؤخره

دست کم سه باور به وضعیت نابسامان این دختران آسیب‌دیده دامن نیز می‌زند. اول این که چنین تصور نادرستی در اذهان شکل گرفته که خطر آسیب‌دیدگی برای دختران هنگامی بیش‌تر است که خارج از محارم و افراد خانواده قرار داشته باشند. دوم این که سنت‌های دینی و اعتقادات مذهبی در ذیل حکومت دینی و در بطن جامعه‌ای دین‌دار از وقوع چنین آسیبی در خانواده ممانعت می‌کند. سوم نیز این که افشای چنین وقایعی در جامعه به نهاد خانواده لطمه می‌زند. نقطه‌ی عزیمت هر گونه اقدام برای بهبود وضعیت دختران آسیب‌دیده ضرورتاً تصحیح چنین تصورات نادرستی است.

^۱ هشت پرسشی که در پژوهش مورد اشاره در نظر گرفته بودم عبارت‌اند از: یکم، زمینه‌های مؤثر بر آزار جنسی زنان در خانواده توسط محارم کدام هستند؟ دوم، فرآیند آزار جنسی محارم چه‌گونه است؟، سوم، آزارگران از چه استراتژی‌هایی برای رسیدن به آزار جنسی استفاده می‌کنند؟ چهارم، واکنش آزاردیدگان نسبت به آزار جنسی محارم چیست؟ پنجم، واکنش مادران و سایر افراد نسبت به آزار جنسی محارم چیست؟ ششم، پی‌آمدهای آزار جنسی محارم کدام هستند؟ هفتم، سازمان‌های دولتی مختلف چه عملکردی نسبت به آزار جنسی محارم دارند؟ و هشتم، راه‌حل‌های مناسب برای پیشگیری از آزار جنسی زنان در خانواده توسط محارم کدام هستند؟

^۲ بهشید گروسی، حسین صافی‌زاده و حسین بهرام‌نژاد، «میزان آگاهی و نگرش پزشکان عمومی شهر کرمان در مورد سوءرفتار با کودکان»، *فصل‌نامه‌ی پایش* سال پنجم، شماره‌ی ۳ (پیاپی ۱۹)، تابستان ۱۳۸۵، ص ۲۱۳.

^۳ محسن مالجو، علی‌محمد متولیان، و مهدی فتحی، *کودک‌آزاری* (تهران: رنگین قلم، ۱۳۸۸).